**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه56 – 13/ 12/ 1396 آیه 178 سوره بقره /آیات عده در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه:

بحث در این جلسه به بررسی و نقد مباحث جلسه قبل اختصاص دارد. حضرت استاد در نقد استناد به معروف در آیه 178 سوره بقره برای فهم معنای این کلمه در آیه 229 دو اشکال نقضی و حلّی مطرح می‌نمایند. ایشان با بررسی این اشکالات به این نتیجه می‌رسند که این شکل استدلال به دلایل مختلف مخدوش است.

**اشاره**

بحث ما در آیه «الطلاق مرّتان فامساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان »[[1]](#footnote-1) بود. گفتیم برای فهم معنای «معروف» در این آیه می­توان به روایاتی مراجعه نمود که در ذیل آیه ﴿«فمن عفی له من أخیه شیءٌ فاتّباعٌ بالمعروف أو اداء الیه باحسا ن»[[2]](#footnote-2)، «معروف» را «سخت گیری» و «به عسر نیانداختن طرف مقابل» معنا کرده‌اند. بر همین اساس شاید بتوان گفت در این آیه هم که مشابهت با آن آیه دارد، معانی الفاظ هم همان معنا است. تقریب استدلال این است که ظاهر کلام امام 7 این است که نمی‌خواهد با توجه به علم غیب خودش معنایی را بیان کند که از آیه استفاده نمی‌شود و گویی7 قصد بیان معنای ظاهر از آیه را دارند. مؤیّد این مطلب هم تفسیر بعضی از مفسرین و قدما مثل مقاتل و سعید بن جبیر هست که در تفسیرشان مشابه همین مطلب را بیان کرده‌اند. در حقیقت ما با این بیان می‌خواستیم بگوییم در آیه «فمن عفی له من أخیه شیءٌ فاتباع بالمعروف أو اداء الیه باحسا ن»، «معروف» به معنای «رفق» به کار رفته است و از یک سو به جهت شباهت این آیه با آیه مورد بحث، و از جهت دیگر به واسطه فاصله مکانی نزدیک با هم که حدود 40 آیه بین این دو در سوره بقره فاصله است، این را قرینه قرار دهیم که کلمه «معروف» در آیه «الطلاق مرتان» هم به همین معنا است. البته اینجا یک اشکال نقضی و یک اشکال حلّی مطرح است و به نظر می‌رسد تقریبی که ما می‌کردیم ناتمام است.

**اشکال نقضی در استنباط معنای «معروف»**

اشکال نقضی این است که تردیدی نیست که کلمه معنای «معروف» منحصر به این معنا نیست و نهایتا این یکی از معانی معروف باشد. حداکثر این که ما از این روایت این معنا را برداشت کنیم و یا با توجه به عبارتی که از مصباح المنیر نقل کردیم بگوییم که در لغت هم کلمه معروف به معنای «رفق و مدارا» آمده است. بنابراین می‌توانیم بگوییم یکی از معانی معروف این معنا است و گویی «معروف» مشترک

لفظی است؛ و لذا به معنای «واجب»، «شناخته شده»، «خوب و نیکو» هم اطلاق می‌شود و یکی از معانی‌اش هم، رفتاری است که عسر و حرج نمی‌آفریند. اما در هر حال منحصر در این معنا نیست.

ولی جای این سؤال هست که امام7 بر چه اساس اینجا گفته است که معنایش این است؟ یا باید به علم غیب و به علم لدنّی خودشان تمسک کرده باشند که شما می‌گویید که چنین نیست و استعمال ظاهری بوده است؛ یا باید قرینه‌ای در میان باشد. چون استعمال مشترک لفظی در یکی از معانی‌اش نیاز به قرینه معیّنه دارد. یا حتی مقاتل و سعید بن جبیر بر چه اساس معنا کرده‌اند؟

**اشکال حلّی در استنباط معنای «معروف»**

اما اشکال حلی قضیه این است که ما می‌توانیم معروف را یا به معنای «حسن» بگیریم یا به معنای «معروف شرعی» و این برداشت هیچ محذوری را هم در پی ندارد. در توضیح این اشکال باید توجه کرد که آیه شریفه در مقام دفع رفتار ناپسندی است که در این مورد یا موارد مشابه انجام می‌گیرد و یا توقّع انجامش هست. برای نمونه کسی که مالک یک خانه است گاهی تصوّر می‌کند با توجه به حقّ ملکیّت و سلطه‌ای که بر اموالش دارد، می‌تواند به هر نحوی از انحاء در ملک خود تصرّف کند. همانطور که در زمان پیامبر6در داستان لاضرر پیش آمد و انصاری به سمرة بن جندب گفت موقع ورود به منزل من اجازه بگیر ولی سمرة پاسخ داد: « لَا أَسْتَأْذِنُ فِی طَرِیقٍ وَ هُوَ طَرِیقِی إِلَی عَذْقِی». این درخت خرما مال من است و من می‌خواهم از منافع این مال خودم بهره‌مند شوم چون «الناس مسلطون علی اموالهم»؛ بنابراین حق دارم این کار را بکنم. گویی سمره در این داستان می‌خواهد به یک قانون عقلایی تمسک کند که چون نخل، ملک من است و من نسبت به ملک خودم حق دارم بنابراین هر طور که دلم بخواهد رفتار می‌کنم. اما شرع مقدس می‌گوید سلطه‌ای که شارع، عقلا و عرف بر آن ملک جعل کرده است، محدوده‌ای دارد. و تا این اندازه گسترده نیست که بتوانید با این سلطه به دیگران اضرار برسانید. همانطور که در مورد طلبکار این مسأله مطرح است که حقّ مطالبه‌ای که شارع برایش قرار داده است، در حدی نیست که بتواند دیگری را به عسر و حرج بیاندازد و لذا می‌فرماید «فمن کان ذو عسرهٍ فنظرةٌ الی میسرة». در چنین صورتی باید صبر کند تا طرف مقابل هر وقت توان داشت پول را پس بدهد. بنابراین آیه می‌خواهد تخیّل عمومیّت حق را نفی کند؛ چون گاهی طلبکارها مستثنیات دین را نمی‌دانند و مثلا می‌گویند باید خانه‌اش را بفروشد و طلب مرا بدهد. اما روایت می‌گوید که به خاطر دین «لا یخرج الرجل عن مسقط رأسه».

اما در بحث خودمان چه معروف را به معنای حسن بگیریم و چه معروف را به معنای حق شرعی بگیریم مانعی پیش نمی‌آید. اینکه آیه شریفه چه چیزی را حسن نمی‌داند، یا چه چیزی را مطابق حقوق

شرعی نمی‌داند، وابسته به این است که در متعارف این موارد، چه رفتار ناپسندی انجام شود. رفتار ناپسند طلبکارها این است که بدهکار را به زحمت می‌اندازند. از آن طرف رفتار ناپسند بدهکارها مماطله است که در عین اینکه تمکّن مالی دارند، اما بدهی را سر وقت نمی‌دهند.

اینکه در آیه شریفه کلمه «فاتباع بالمعروف او اداء الیه باحسا ن» وارد شده است و در روایت به آن شکل معنا می‌کند به واسطه تناسبات حکم موضوع و عادت خارجی‌ای است که در میان طلبکاران و بدهکاران وجود دارد. لذا «اتباعٌ بالمعروف» را به آن شکل معنا می‌کند و «اداءٌ الیه با حسان» به این شکل معنا می‌نماید. نه اینکه خود کلمه معروف به این معنا باشد که طرف را به عسر نیاندازیم. لذا من فکر می‌کنم که «ان لا یؤثره» اشاره به این دارد که یک قانون شرعی داریم که «و من کان ذوا عسرهٍ فنظرهٌ الی میسره».

در حقیقت این آیه به این قانون شرعی اشاره دارد که وقتی کسی ابتدائا حق قصاص داشته ولی از این حقّش گذشته است نباید تخیّل کند که اختیار تامّ پیدا کرده است. البته ممکن است جایی که کسی ابتدائا در یک معامله این طلب‌کاری را به دست آورده باشد، بحث فرق کند؛ چون در آنجا بحث بخشش در میان نیست. ولی اینجا که کسی ابتدائا حقّ بالاتری داشته است و آن را به حقّ پایین‌تر تبدیل کرده است، توقّع اینکه نسبت به این حق، تمام حقوق شرعی و قواعد و ضوابط کنار برود بیشتر احتمال می‌رود. لذا آیه می‌گوید شما که قصاص را بخشیدید و جان دوباره به این فرد دادید، حق ندارید به هر نحوی دیه را مطالبه کنید. پس چیزی که این معنای خاص را برای معروف و احسان در این آیه آورده است، خصوصیات طلبکار و بدهکار است.

بنابراین کلمه معروف و احسان به تنهایی در آیه شریفه «فمن عفی له من أخیه شیءٌ » این معنا را افهام نکرده بود. بلکه رابطه این با آن رسم خارجی‌ای که در میان طلبکاران و بدهکاران بوده است، این معنا را افهام می‌کرد. و امثال مقاتل و سعید بن جبیر هم، از همان رسم خارجی این معنا را فهمیده بودند. حال ببینیم آیا مشابه این موضوع در آیه «امساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسا ن» هست یا نه؟ بنابراین باید این آیه را به صورت مستقل مورد بررسی قرار داد و نباید حکمش را به این آیه سرایت داد.

**تفاوت واجب تعیینی و تخییری**

نکته دیگری که اینجا وجود دارد همان نکته‌ای است که در بحث «عاشروهنّ بالمعروف»[[3]](#footnote-3) مطرح شد، که از این عبارت نمی­توان حکم «امساکٌ بمعروف» را استفاده کرد. عرض کردم که «عاشروهن بالمعروف» در مقام بیان این است که معاشرت شما باید به معروف باشد و تکیه روی «بمعروف» است.

گفتیم که اگر معروف در اینجا، معروف شرعی باشد، معنای آیه درست نمی­شود. معروف باید چیزی باشد که از خود این آیه مفاد استفاده شود. ولی در آیه «فامساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان» روشن نیست که بخواهد بگوید که ایها الناس! امساکٌ بمعروف باید باشد. بلکه ممکن است مفاد این آیه قضیه شرطیه باشد که اگر امساک شما بمعروف نیست، باید تسریح باحسان کنید. یعنی در واقع می‌گوید که شما نسبت به احد الامرین وظیفه دارید. اگر امساک بمعروف نمی‌کنید باید تسریح باحسان بکنید. در این فضا ممکن است مراد از معروف در این آیه معروف شرعی باشد. و لازم هم نیست که در این آیه محلّ تسریح به احسان بیان شده باشد چون آیه در مقام بیان این موضوع نیست و این موضوع را باید از ادله دیگر برداشت کنیم. مثل وقتی‌که می‌گویم «من کان متطهّرا یجوز له الدخول فی الصلوة». اینجا لازم نیست بیان کند که طهارت به چه چیزی حاصل می‌شود یا به چه چیزی حاصل نمی‌شود. بلکه می‌گوید شرط دخول در نماز تطهّر است؛ اما معنای تطهّر را از ادله دیگری که بیان شده است بدانید. در حقیقت متکلّم در مقام بیان اشتراط صلوة به طهارت است و نه در مقام بیان چارچوب نفس طهارت[[4]](#footnote-4).

بنابراین آیه در مقام بیان اصل ماهیت امساک بمعروف نیست بلکه در مقام بیان این است که هر دو را با هم نمی‌توانید انجام دهید. البته ممکن است شکل و ماهیت امساک بمعروف یا تسریح باحسان را در جای دیگر بیان کرده باشد و لازم نیست که هیچ‌کدام از اینها را اینجا بیان کند.

در حقیقت اینجا می‌خواهد بگوید احد الامرین بر شما واجب است. هر کدام از اینها نمی‌خواهید انجام دهید باید دیگری را انجام دهید که این غیر از جایی هست که یک واجب معیّن را بیان می‌کند. تصور کنید وقتی که شارع به صورت تعیینی می­گوید «نماز بخوانید»، شما می‌توانید بگویید که ظاهر این جمله این است که شارع می‌خواهد صلوة را تشریع کند و خصوصیاتش را هم همین جا می‌خواهد بیان کند. البته اینکه آیا در مقام بیان خصوصیات هست یا نیست یک بحث است. ولی همین مورد را با جایی مقایسه کنید که شارع مقدس می‌گوید شما موظف هستید که به صورت تخییری یا روزه بگیرید یا کفاره بدهید. اینکه روزه چیست یا کفاره چیست را در جای خودش بیان کرده است و اینجا در مقام

بیان این است که یکی از این دو را باید انجام دهید. باید توجه داشت که فرق است بین جایی که در امر تعیّنی به یک شیء می‌شود و جایی که امر تخییری می‌شود. جایی که امر تخییری می‌شود ممکن است بگوییم اینجا در مقام بیان این است که شما باید یکی از این دو را اختیار کنید. یکی دو تایی که خصوصیتش در جای دیگر بیان شده است.

در آیه «اتباع بالمعروف» هم ممکن است بگوییم ظاهرش این است که شارع مقدس می‌خواهد همین‌جا مفادّ این «اتّباعٌ بالمعروف » را مشخص کند. ولی شما ممکن است بگویید در اینجا نمی خواهد بیان کند. بنابراین این آیه با آیه قبل از این جهت هم متفاوت است. اگر بگوییم ظهور «اتّباعٌ بالمعروف» این است که همین جا می‌خواهد تعیین تکلیف کند، این منافات با این ندارد که در آیه دیگر، یعنی جایی که امر تخییری دارد، چنین ظهوری نداشته باشد. بنابراین از این جهت، نمی‌توان این دو آیه را قرینه برای معنا کردن دیگری قرار داد؛ چون نقطه ثقل این آیات با هم فرق دارد. نقطه ثقل آیه «اتّباعٌ بالمعروف» امر تعیینی به «اتّباعٌ ّبالمعروف» است. ولی آیه دیگر یک امر تخییری است و جایی که امر تخییری باشد ممکن است نقطه ثقل بر اثبات تخییر باشد. بنابراین باید هر کدام از این آیات را جدا جدا بحث کرد. بنابراین به نظر می‌رسد که از آیه «فاتّباعٌ بالمعروف أو اداء الیه باحسان ٍ» هم نمی‌شود حکم قضیه را استفاده کرد.

**تفاوت معروف و احسان در آیه**

قبل از اینکه وارد خود «امساکٌ بمعروف» شوم، توضیح مختصری در مورد یک نکته بدهم. در خود آیه شریفه «فمن عفی له من أخیه شیءٌ فاتّباع بالمعروف أو اداءٌ الیه باحسا ن»، آیا بین معروف و احسان فرق است یا نیست؟ اگر فرق نیست چرا آن را به تعبیر معروف دارد. اگر شما معروف را به رعایت حقوق شرعیه معنا می‌کنید، احسان هم کأنّه به همین معنا باید باشد. «اداءٌ الیه باحسان» یعنی با رعایت حقوق شرعیه باشد. ولی اگر بین این دو فرق نیست پس چرا این تعبیرات را آورده است؟

در این رابطه مطلبی به ذهنم می‌رسد که البته نمی‌دانم تا چه اندازه می‌شود روی این مطلب پافشاری کرد. من مقداری موارد کلمه معروف و احسان را نگاه می‌کردم. معروف بیشتر در جاهایی به کار برده شده است که می‌خواهد بگوید این حق در محدوده شرع است. در اصل، می‌خواهد تعیین محدوده حق را تعیین کند.

گاهی اوقات توهم این هست که حقی که اینجا ثابت است، آن حق در دایره گسترده‌تری است. مثلا طلبکار تصور می‌کند که حال که من طلبکارم، حق دارم حتی به وسیله به عسر و حرج انداختن بدهکار، از او مطالبه کنم. اینجا می‌گوید که شما حقتان محدوده مشخصی دارد. تعیین محدوده برای

اصل حق است. اما در احسان این‌گونه نیست که طرف برای خودش حق قائل باشد. مثلا کسی که مماطله می‌کند می‌داند که حق مماطله ندارد ولی در عین حال توجیه می‌کند که سخت‌گیر شده‌ای و من قصد تضییع حقّ تو را ندارم. کأنّه فرق است بین جایی که طرف برای خودش حق قائل است ولی شارع می‌گوید که نه! تو همچین حقی نداری.

یک موقعی هست که برای خودش حق قائل نیست ولی می‌گوید ولو ما حق نداریم ولی تو باید رعایت کنی. کأنّه احسان در جایی است که در مقام امتثال است و می‌گوید در مقام امتثال گاهی اوقات اشخاص، آن واجب شرعی را علی الوجه الحسن امتثال نمی‌کنند. ولی «معروف» می خواهد بگوید که حق شما محدودیت دارد. گویی «فاتّباعٌ بالمعروف» نفی ذی حق بودن طلبکار را می‌رساند؛ و «اداءٌ الیه باحسان» آن طرفی را مدّ نظر قرار می‌دهد که بدهکار است و خودش را ذی حق نمی‌داند ولی بدهکار به طلبکار می‌گوید تو چرا انقدر سخت‌گیری می‌کنی؟! از این جهت آیه می‌خواهد بگوید حقی که دیگری دارد را باید درست ادا کنید. معروف در جایی است که محدوده حق را می‌خواهد تعیین کند و احسان در جایی است که نحوه اداء حق معلوم را می‌خواهد تعیین کند.

من حدس می‌زنم «فامساکٌ بمعروف أو تسریحٌ الیه باحسا ن» هم شاید همین را می‌خواهد بگوید. امساکٌ بمعروف می‌گوید این که یک کسی شوهر شده است و شرعا و عرفا سلطه‌ای برای او نسبت به زن قرار داده شده، ولی باید در نظر داشته باشد که این سلطه محدوده دارد. این‌گونه نیست که هر گونه که خواست بتواند نسبت به زنش رفتار کند. بلکه باید در آن محدوده‌ای که عقل و عرف تعیین می‌کند و یا به هر محدوده‌ای که معروف را گرفتید عمل کند.

در حقیقت بحث من این است که چرا صدر بمعروفٍ دارد و ذیل باحسانٍ دارد؟ فرق بمعروفٍ و باحسانٍ چیست؟ می‌خواهم بگویم شبیه همان بحث در «اتّباعٌ بالمعروف أو اداءٌ بالاحسا ن»، معروف در مقام تعیین حق است و احسان در مقام استیفاء حق است و در مقام خارجیت بخشیدن به حق است. احسان می خواهد بگوید که آن حق معلوم را، حق معروف را، درست و خوب ادا کن. آن اتّباعٌ بالمعروف می‌گوید که حق تو حق زیادی نیست. در مقام اصل محدوده تعیین کردن برای حق است.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره

09123519358 در میان بگذارید.

1. . سوره بقره، ایه 229 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره بقره، آیه 178 [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره نساء، آیه 19 [↑](#footnote-ref-3)
4. سؤال: اینجا در مقام بیان اصل تشریع معاشرت بمعروف است.

   پاسخ: من این را خیلی مستبعد نمیدانم که فی الجمله در مقام بیان این جهت هست. ولی فعلا بحث ما در این است که بحث آیه «عاشروهنّ بالمعروف» با بحث «فامساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان» تفاوت دارد و باید هر کدام را جدا بحث کرد. در مورد مقایسه آیه «فامساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان»، با آیه «فمن عفی له من أخیه شیءٌ فاتّباعٌ بالمعروف أو اداءٌ الیه باحسان» هم مسأله همین است. «فاتّباعٌ بالمعروف» وظیفه طلبکار را بیان کرده و «اداء الیه باحسان» وظیفه بدهکار را بیان مینماید. در آیه «فامساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان» هم میگوید اینطور نباشد که شما هر دو را انجام دهید؛ یعنی هم امساک بمعروف نکنید و هم نخواهید طلاق بدهید. بلکه اگر امساک بمعروف نمیکنید باید طلاق بدهید؛ و اگر نمیخواهید طلاق دهید باید امساک بمعروف کنید. [↑](#footnote-ref-4)